

The Importance of the Third Force in Iran's Foreign Policy During the Safavid Period

*Abdul Rahman Hassanifar*¹ | *Mohammad Massoud Sadeghi*² | *Seyed Ali
Mortazavi Emami Zavareh*³

Received: 2021/05/07 | Accepted: 2021/07/11

(DOI): [10.22034/SKH.2021.8879.1149](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.8879.1149)

Original Article

P 29 - 54

Abstract

The formation of the Safavid government as a Shiite state is one of the most important chapters in the history of Iran and Islam in the world. The first foreign relations in the Safavid era, took place with the Portuguese and later with Spain. The Safavid government, for various reasons, including rivalry with the Ottomans, neglected to pay serious attention to the political and economic affairs of the Persian Gulf on the other hand, the Portuguese and the Spaniards, relying on their military and naval forces and their colonial ideas, monopolized trade in the Persian Gulf, thereby inflicted irreparable damage on Iran's political sovereignty in the Persian Gulf. Permanent or temporary alliance with the Third Force was one of the strategies in the history of Iran's foreign relations to establish relative stability and security. The third force in Iran's foreign relations was the use of a third emerging power to restrain the first and second powers, whose threats and exploitation have always annoyed Iran. Iran sought a strong political and military ally to obviate its needs and deal with its enemies. Therefore, Iran's relations with Britain were formed as a third force against Spain and Portugal. The purpose of this study is to investigate the impact and socio-political developments on Iran's foreign policy in the era of Shah-Abbas Safavi and determine the position of European states in Iran's foreign relations and policy in this period. The findings of this study showed that Iran's historical relations with European countries have had ups and downs during the Safavid period. Establishment, expansion and stabilization of trade and economic relations in the Persian Gulf and the Indian Ocean and the alliance against the Ottomans, were recognized as the most effective factors in establishing relations between Iran and the governments of Portugal and Spain. Also, during this period, in order to get out of the military threats and economic recession in the Iranian ports on the Persian Gulf coast, a favorable opportunity was provided for the British presence in Iran as the East India Company.

Keywords: Iran, Safavid government, Ottoman, foreign policy, Spain, Portugal, East India Company.

1 - Assistant Professor of Political History, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran / Hassanifar@yahoo.com

2 - PhD student in post-Islamic Iranian history, Institute of Humanities and Cultural Studies / okmasoud@gmail.com

3 - Assistant Professor, Department of Political Science, Arak University, Arak, Iran / sedaliemami@gmail.com



اهمیت نیروی سوم در سیاست خارجی ایران در دوره حکومت صفویان

عبدالرحمن حسینی فر (نویسنده مسئول)^۱ | محمد مسعود صادقی^۲ | سیدعلی مرتضوی امامی زواره^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.8879.1149

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

ص: ۵۴/۲۹

چکیده

شکل‌گیری حکومت صفویه به عنوان دولتی شیعی، یکی از مهم‌ترین فصول تاریخ ایران و اسلام در جهان به شمار می‌آید. اولین ارتباط خارجی در عصر صفوی با پرتغالی‌ها و بعدها اسپانیا صورت گرفت. حکومت صفویه به علل گوناگون از جمله رقابت با عثمانی، از توجه جدی به امور سیاسی و اقتصادی خلیج - فارس غافل ماند و در مقابل، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها با تکیه بر نیروی نظامی و ناوگان دریایی و ایده‌های استعماری خود، تجارت در خلیج فارس را تحت انحصار خود گرفتند و از این راه به حاکمیت سیاسی ایران در خلیج فارس ضربات جبران‌ناپذیری وارد کردند. اتحاد یا ائتلاف دائمی یا موقت با نیروی سوم یکی از راهبردهایی بود که در تاریخ روابط خارجی ایران به منظور برقراری ثبات و امنیت نسبی صورت می‌گرفت. نیروی سوم در روابط خارجی ایران استفاده از یک قدرت نوظهور سوم برای مهار قدرتهای اول و دومی بود که تهدیدها و استثمار آنها همواره دامنگیر ایران می‌شد. ایران برای رفع نیازها و مقابله با دشمنان خود در پی یک متحد سیاسی و نظامی قوی بود؛ لذا روابط ایران با انگلیس به عنوان یک نیروی سوم علیه اسپانیا و پرتغال شکل گرفت. هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر و تحولات سیاسی - اجتماعی بر سیاست خارجی ایران در عصر شاه‌عباس صفوی و تعیین جایگاه دول اروپایی در روابط و سیاست خارجی ایران در این دوره است.

یافته‌های این پژوهش نشان داد روابط تاریخی ایران با دول اروپایی در دوران صفوی پرفراز و نشیب بوده است. برقراری، گسترش و تثبیت روابط تجاری - اقتصادی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند و اتحادیه علیه عثمانی، از اثرگذارترین عوامل ایجاد ارتباط بین ایران با دولت‌های پرتغال و اسپانیا شناخته شد. همچنین طی این دوره برای خروج از تهدیدهای نظامی و رکود اقتصادی در بنادر ایران در کرانه خلیج فارس، زمینه مساعد حضور انگلیس با عنوان کمپانی هند شرقی در ایران فراهم شد.

واژگان کلیدی: ایران، دولت صفوی، عثمانی، سیاست خارجی، اسپانیا، پرتغال، کمپانی هند شرقی.

۱ - استادیار تاریخ سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. hassanifar@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. okmasoud@gmail.com

۳ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اراک، اراک، ایران. sedaliemami@gmail.com



مقدمه و بیان مسئله:

سیاست خارجی ایران یکی از حوزه‌هایی است که توجه تحلیل‌گران فراوانی را به خود جلب کرده است. تحلیل نظری تاریخ روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه کشورهای غربی، فهمی تئوریک از الگوهای رفتاری دولت‌های ایرانی در مقاطع مختلف تاریخ ارائه می‌کند و می‌تواند به مثابه پلی برای ساختن آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد و فهم نظری و شناخت الگوهای رفتاری مشترک در حکومت‌های پیشین، آسیب‌شناسی روابط و سیاست خارجی ایران در گذشته را میسر می‌نماید. (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۶) با نگاهی به تاریخ گذشته ایران، همواره با تلاش دولتمردان کشور برای جلب یک قدرت سوم در روابط خارجی این کشور مواجه می‌شویم؛ تا جایی که این طرز تفکر و سیاست در روابط خارجی ایران در دوران معاصر نیز مطرح شده است. این استراتژی و رفتار دیپلماتیک از دوره صفویه برای مقابله با عثمانی‌ها به کار گرفته شد. در تاریخ این دوره به روشنی دیده می‌شود که چگونه شاهان، به‌ویژه شاه عباس اول، تلاش کرده‌اند انگلیس را به عنوان یک متحد و حامی در مناسبات خارجی ایران وارد کنند. (عسگری، ۱۳۸۶)

به عبارتی دیگر انگلستان در دوره شاه عباس نمونه‌ای از نیروی سوم در روابط خارجی ایران است. در اینجا نیروی سوم در معنایی خاص به نیرو و قدرت اشاره دارد. در واقع منظور از قدرت یک ساخت یا رژیم سیاسی نیست؛ بلکه منظور از آن یک واحد سیاسی سوم است که بنابر شرایط جدید در عرصه سیاست ظهور پیدا می‌کند. به این معنا که وقتی کلیت یک سرزمین یا یک واحد سیاسی تحت تأثیر دو قدرت باشد، با عوض شدن شرایط و فرمول‌های حاکم موجود، منافع آن واحد سیاسی، بیشتر در ارتباط با نیروی دیگری معنا پیدا می‌کند که رویکرد و جایگاهی متفاوت‌تر از دو نیروی قبلی دارد. در نتیجه رویکرد نظام موجود و تلاش برای تحصیل منافع، در ارتباط و نسبت با این نیروی جدید تعریف می‌شود. (رنجبر و فرهادی، ۱۳۸۹: ۴۰)

عصر صفوی به لحاظ تحولات مهم سیاسی - اجتماعی نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می‌شود که با حکومت انقلابی شاه اسماعیل صفوی آغاز می‌گردد. (کریمیان و جاز، ۱۳۸۶: ۶۵) در دوره صفویه که دنباله تاریخ چند هزارساله ایران بوده، روح همگون اشرافیت و فئودالیسم نیز حاکم بوده است. (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۳۲) حکومت صفویان، ایران را بعد از قرن‌ها، به یکپارچگی و انسجام سوق داد. این روند در ابتدا در پوششی مذهبی و در ادامه در قالبی سیاسی - مذهبی اهداف خود را دنبال می‌کرد تا اینکه این فعالیت‌ها به ثمر نشست و اسماعیل، پسر شیخ حیدر و

از نوادگان شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی حکومت صفویان را بنیان نهاد. شکل‌گیری دولت صفویان به دست شاه‌اسماعیل اول صفوی (۵۹۰۷.ق) تغییرات شگرفی را در جهان اسلام به وجود آورد. در دنیای آن روز، عثمانی نه تنها در آسیا، بلکه قدرت برتر دنیای آن روز به شمار می‌آمد. به‌ویژه اینکه دولت عثمانی به عنوان پرچم‌دار مذهب تسنن هرگز نمی‌پسندید رقیبی مذهبی آن هم تشیع روی کار بیاید. به‌رحال این اتفاق افتاد و دولت صفوی شیعی قد علم کرد. به دستور شاه اسماعیل تشیع، مذهب رسمی اعلام گردید و از همان ابتدا هرگونه مخالفت در برابر فرمان شاه به شدت سرکوب شد. (قریشی‌کرین، قنبری، ۱۳۹۴:۱۳۳) در دوره صفویه روابط اقتصادی-سیاسی ایران با اروپا افت و خیز زیادی داشت. نوع نگاه صفویه به اروپا مبتنی بر ناآگاهی کامل از اوضاع و احوال و سیاست‌های اروپا بود. حال آنکه نگرش اروپا به ایران مبتنی بر نوعی اخلاق سودگرانه و سودجویانه صرف بوده است. (کریمی، ۱۳۹۲:۱۳۲)

در نظریه‌پردازی سیاست خارجی ایران در بازخوانی ادوار گذشته، عوامل و نیروهای اثرگذار مشابه و متفاوت در هر دوره شناسایی خواهند شد و در نتیجه می‌توان عوامل پایدار شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران را استخراج کرد. از این رو در این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای به گردآوری اطلاعات از اسناد و منابع و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نگاهی اجمالی به تحولات عصر صفوی به‌ویژه دوره شاه‌عباس پرداخته شده است. سپس به سؤالات زیر در این مقاله پاسخ داده می‌شود:

۱. تحولات سیاست خارجی ایران در عصر شاه‌عباس صفوی تحت تأثیر چه عواملی صورت گرفت؟
۲. جایگاه دولت اسپانیا در سیاست خارجی ایران در دوره شاه‌عباس صفوی چگونه بود؟
۳. جایگاه دولت پرتغال در سیاست خارجی ایران در دوره شاه‌عباس صفوی چگونه بود؟
۴. نیروی سوم در سیاست خارجی ایران در دوره صفوی چگونه نقش ایفا کرد؟
اهدافی که در این مقاله مد نظر است:
۱. بررسی تأثیر تحولات سیاسی-اجتماعی بر سیاست خارجی ایران در عصر شاه-عباس صفوی؛
۲. تعیین جایگاه دول اروپایی در روابط و سیاست خارجی ایران در عصر شاه‌عباس

صفوی؛

۳. تعیین نقش نیروی سوم در سیاست خارجی ایران در دوره صفوی.

پیشینه پژوهش

منابع مربوط به عصر شاه‌عباس صفوی در کتب تاریخی و سفرنامه‌های سیاحان اروپایی موجود است. از میان آنها نخست متون اصلی تاریخی قابل اهمیت است. زیرا مؤلفان آنها از نزدیک و بی‌واسطه شاهد رویدادها بودند. نویسندگان این کتاب‌ها اغلب مورخان دربار صفوی بودند. اثرهایی چون: *تاریخ عالم آرای عباسی*، اثر اسکندر بیگ منشی، *عباسنامه*، اثر اصلی طاهر وحید، *خلد برین*، اثر محمدیوسف واله اصفهانی، *قصص الخاقانی*، اثر ولی‌قلی بن داوود قلی‌شاملو، *تذکر الملوک*، اثر میرزا سمیعا، *سفرنامه شاردن*، اثر ژان شاردن سیاح و جواهرفروش فرانسوی، *سفرنامه تاورنیه*، اثر تاورنیه سیاح فرانسوی، *سفرنامه اولتاریوس*، حاوی یادداشت‌های آدام اولتاریوس، نماینده هلشتاین به ایران است. (اسدی‌کرم، ۱۳۹۱) در این بخش برای رسیدن به رویکردی نو در شناسایی و بررسی سیاست خارجی عصر صفوی در ایران، به پژوهش‌های تاریخی در این دوره اشاره می‌شود:

باستانی‌پاریزی (۱۳۷۸) در کتاب *سیاست و اقتصاد عصر صفوی* مطرح می‌کند که انحطاط اقتصادی امپراتوری صفوی در اواخر سال‌های ۶۰ سده هفدهم رخ می‌دهد. در این دوره عواقب انحطاط اقتصادی در کلیه شئون اساسی زندگی اجتماعی بروز می‌کند.

اسدی‌کرم (۱۳۹۱) در پایان نامه کارشناسی‌ارشد خود به بررسی ایران در عصر شاه‌عباس دوم صفوی (اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) پرداخته است. حکومت شاه‌عباس دوم صفوی، پس از شاه‌اسماعیل اول و شاه‌عباس اول، باشکوه‌ترین دوره عصر صفویه است. اقدات شاه‌عباس دوم در اصلاحات سیاسی و اقتصادی و نیز اندیشه این پادشاه در امر هنر و معماری ذهن هر خواننده-ای را به دوران شاه‌عباس اول معطوف می‌نماید. درایت وی در سیاست داخلی از جمله تشکیل نظام و رسیدگی به امور مردم و ایجاد رابطه نزدیک با رعایا، ویژگی خاصی به این دوره بخشیده و نشانگر آن است که ایجاد صلح طولانی با عثمانی در این دوره توانسته امور داخلی مملکت را نظام بخشد. از طرفی فتح قندهار و پس گرفتن آن از مغولان، سیاست خارجی این دوران را بیشتر در خور توجه قرار می‌دهد.

احمدی و خالدی (۱۳۹۲) مناقشات ایران و کمپانی هند شرقی انگلیس بر سر عواید گمرکی بندرعباس را در عصر صفوی بیان کرده‌اند؛ شاه‌عباس اول که در اندیشه اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس بود، درصدد برآمد تا آنها را با یاری نیروی دریایی کمپانی هند شرقی، از این منطقه بیرون براند. پس از شکست پرتغالی‌ها، شاه‌عباس امتیازات دیگری از جمله نصف عواید گمرکی بندرعباس را به کمپانی هند شرقی داد؛ این مورد تا اواخر دوره صفویان از موارد مهم اختلاف میان حکومت ایران و کمپانی هند شرقی انگلیس باقی ماند.

اختری و کجباف (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران در عصر صفوی»، نبود بستر فکری مناسب برای تحول نظام سیاسی - اقتصادی، فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت، جنگ‌های داخلی و خارجی، حوادث طبیعی، تأثیر استبداد، افزایش مالیات‌ها بر مردم، ناامنی راه‌ها و کاهش تجارت خارجی و بی‌توجهی به شبکه آبیاری و عمران کشور را از عوامل دانستند که آسیب‌ها و موانع رشد و توسعه بیشتر اقتصادی ایران عصر صفوی شمرده می‌شوند.

دهبان (۱۳۹۵) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی روابط ایران با پرتغالی‌ها در خلیج فارس در دوره صفویه» به بررسی اهمیت و جایگاه خلیج فارس در روابط میان ایران و پرتغال می‌پردازد. همانطور که از بررسی‌های مشخص می‌شود، نکته مهم این است که در کل مناسبات ایران و پرتغال در دوره صفویه دو نقطه عطف اساسی است: یکی آمدن پرتغالی‌ها در دوره شاه‌اسماعیل اول و چیرگی نسبی آنها بر این منطقه برای یک قرن است و دیگری بازپس‌گیری هرمز از دست پرتغالی‌ها توسط شاه‌عباس اول است که در واقع به سلطه آنها بر خلیج فارس پایان داد.

نتایج کمالی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی مناسبات سیاسی صفویه با اسپانیا و پرتغال در حوزه خلیج فارس» نشان داد، دو کشور اسپانیا و پرتغال از جمله دول اروپایی بودند که در این دوره با ایران روابطی برقرار نمودند. در زمینه روابط ایران و اسپانیا باید گفت که از سال ۱۶۰۲ تا ۱۶۲۲ م هیئت‌های سیاسی مختلفی بین دو کشور رفت و آمد کردند. دو کشور دو هدف مهم را از برقراری روابط با یکدیگر دنبال می‌کردند: برقراری، گسترش و تثبیت روابط تجاری و اقتصادی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند و اتحاد علیه عثمانی. اما به دلایل مختلفی دو کشور به همه اهداف مورد نظر خویش دست نیافتند و روابط دو کشور به تیرگی گرایید.

موارد پیش گفته از منظری وجه مشترک با پژوهش حاضر هستند. اما این پژوهش با بازخوانی جایگاه شاهان صفوی در ساختار سیاسی به سیاست خارجی ایران در این دوران در ارتباط با دول اروپایی از جمله اسپانیا و پرتغال پرداخته است. همچنین وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های صورت گرفته، توجه به نقش نیروی سوم در سیاست خارجی ایران در این دوران است.

موقعیت ایران

ایران کشوری است که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و به اتکاء برخی مؤلفه‌های قدرت ملی همواره از اهمیت شایان توجهی برخوردار بوده است و هیچ‌گاه از میزان آن کاسته نشده است. وجود مرزهای آبی در شمال و جنوب، همسایگی با روسیه و کشورهای اقماری، همجواری با کشورهای عراق، ترکیه، افغانستان و پاکستان و وجود کوه‌های مرتفع در شمال غرب و شمال شرق و دشت‌های شنی در جنوب و کویر در شرقاز موارد خاص بودن موقعیت جغرافیایی ایران است. همچنین تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب شده بود ایران به تشکیلات گسترده‌ای نیاز داشته باشد تا بتواند به مقابله با شرایط موجود بپردازد. ایران به فراخور، قدرت رویارویی با متغیرهای تهدیدزای داخلی و خارجی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را دارا بود. در آن شرایط اتخاذ یک سیاست استراتژیک قبل از هر چیزی باید در چارچوب یک استراتژی ملی دنبال می‌شد. هر چند برخی‌ها قائل به سطح‌بندی در حیطه استراتژی کلان نیستند، اما طرح-ریزی استراتژی در ایران چه در آن برهه زمانی و چه در حال حاضر، فارغ از استراتژی ملی نیست و امکان پذیر نخواهد بود؛ مگر با درک واقعی از فرصت‌ها و تهدیدات محیط داخلی و خارجی ایران. (رنجبر و فرهادی، ۱۳۸۹: ۴۰) ایران در دوره صفویه، در تمام زمینه‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و هنری دستخوش تحولاتی به هم پیوسته شد. با اوج‌گیری حضور اروپاییان در صحنه‌های مختلف اجتماع ایران، بر پیچیدگی تبیین و تفسیر تحولات این دوره افزوده شد. گستره تحولات این دوران در مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز به اندازه نفوذ مذهب، در امور حکومتی قابل تأمل است و بخشی از این تحولات هم‌زمان، هم علت و هم معلول روابط گسترده‌ای بودند که در این زمان، اروپاییان با ایران برقرار نمودند. آنچه روابط ایران با اروپا در دوران صفوی را مبدل به عاملی سرنوشت‌ساز در تحولات ایران نمود، وضعیت اروپا در آن هنگام است. این دوره در غرب و تا حدودی هم در ایران دوره انتقال بود. اکتشافات جغرافیایی و ثروت-های ناشی از گسترش نهضت اصلاحات فکری از عوامل مؤثر در شکل‌گیری تحولی سرنوشت

ساز در اروپا بودند. (کریمیان و جایز، ۱۳۸۶: ۶۶) دولت‌های اروپایی و بازرگانان معتقد بودند که دو راه برای رسیدن به مشرق زمین وجود دارد؛ یکی از شرق اروپا و راه خشکی، روسیه و ایران و دیگری از راه دریاهای جنوبی که با آب‌های اقیانوس هند ارتباط می‌یافت. راه نخست که از سرزمین‌های اروپای شرقی و روسیه می‌گذشت، سخت و خطرناک بود؛ زیرا در زمستان بر اثر برف و سرمای شدید مسدود بود. اما راه دوم دارای اطمینان بیشتری بود؛ نخستین کشوری که این راه را کشف کرد پرتغال بود؛ زیرا از نظر جغرافیایی، موقعیتی خاص داشت. الفونسوالبوکرک در سال ۱۵۰۷ جزیره هرمز را تصرف کرد و این مکان مرکز تجارت شرق شد و در اوج پیشرفت، سیصد کشتی در ساحل آن لنگر می‌انداخت و جمعیتی حدود چهل هزار نفر داشت. با ورود پرتغالی‌ها به جزیره هرمز که با ششمین سال سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی همزمان بود، روابط ایران و پرتغال آغاز شد. (بیشاب اسمیت، ۱۳۸۶)

از سویی دیگر در تصور اسپانیایی قرن شانزدهم و هفدهم، امپراتوری عثمانی دشمن قسم-خورده پادشاهی اسپانیا محسوب می‌شد. پس از قرن‌ها حاکمیت عرب، مغول و خوانین ترک، پیدایش سلسله صفوی توسط شاه‌اسماعیل در سال ۱۵۰۱ و استقرار حاکمیت ایرانی بر قلب ایران، بدین معنا بود که در شرق دولت عثمانی، قدرتی شبیه آنچه در غرب مدیترانه مستقر است پدید آمد. پیروزی‌های شاه‌اسماعیل همزمان با سلطنت یکی از برجسته‌ترین سلطان‌های عثمانی یعنی سلطان سلیم بود. در طول قرن شانزدهم تماس‌های ایرانیان با اسپانیایی‌ها از طریق تعداد بی‌شمار راهب‌های کاتولیک که به سرزمین فارس می‌رفتند حفظ شد. در این رابطه سیاست‌های دولت ایران در رابطه با اقلیت‌های مذهبی و توسعه تجاری با دولت‌های اروپایی، سیاستی مستقل بود. (دبوس ایبارا، ۲۰۰۹)

جایگاه شاهان صفوی در ساختار سیاسی

شاهان صفوی در نظر ایرانیان این عصر همچون شاهان ایران قبل از اسلام از جایگاه قدسی، انحصاری و دست نیافتنی برخوردار بودند. پادشاه در دوره صفوی مالک مطلق و عملاً ایران ملک شاه بود و تنها او بخشنده و یا پس‌گیرنده املاک بود. (سانسون، ۱۳۴۶، به نقل از کریمی، ۱۳۹۱: ۱۲۹) بر پایه گواهی‌های تاریخی چارچوب‌ها و زمینه‌های فقهی و سیاسی مدون و منسجمی برای تأسیس حکومت صفویان در کار نبود تا پشتوانه ایدئولوژیک حکومت آنان باشد. بلکه مهم‌ترین چارچوب نظری حکومتشان، نمونه‌ای از الگوی حکومت آق‌قویونلوها و ارتباط

مرشد کامل طریقت و مریدان او بود. نظریه سلطنت، تنها الگوی موجه برای استقرار حکومت شناخته می‌شد. مشروعیت‌یابی قدرت سیاسی در مرحله بعدی بر پایه عقاید شیعه استوار شد. تلاش برای عرضه الگویی نظری از حکومت شیعی در دوره غیبت، از مهم‌ترین راه‌کارهای صفویان بود. با استقرار سلطنت صفوی بسیاری مناصب حکومتی همچون صدارت، شیخ-الاسلامی، قاضی‌عسگری، ملاباشی و تولیت موقوفات و ادره اماکن مقدسه به دست علمای مؤید حکومت افتاد. (آبادیان، ۱۳۹۲: ۱۵، ۱۸) دیدگاه کلان شاهان صفوی درباره نفوذ روحانیان در سلسله مراتب سیاسی این بود که با افزودن تعداد محاکم عرف و ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی در قضای شرع و تحت سلطه ظاهری و دنیوی آوردن پیشوایان اسلامی از فعالیت آنان بکاهد. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۱-۷۲)

دولت صفویان در ایران در شرایط خاصی که بر منطقه حاکم بود بر روی کار آمد. پیوسته مرزهای کشور از طرف دولت‌های همسایه مورد تهاجم بود. به طور عمده این حرکت‌های تعرضی از سوی ترکان عثمانی از ناحیه غرب، ازبک‌ها و افغانه از سمت شرق، روس‌ها از سمت شمال و دول استعمارگر اروپایی از جنوب بود. از سویی دیگر وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران در چشم‌انداز مطلوبی قرار نداشت. این عوامل، باعث جهت‌گیری‌های نوینی در سیاست خارجی ایران شده بود. سیاست خارجی کشور در ابتدای حاکمیت صفویه، به سمت کشورهای همسایه به‌ویژه عثمانی متمایل شده بود. حکام صفوی به برقراری رابطه با دولت‌های اروپایی (مسیحیان) تمایل چندانی نداشتند. لیکن موضع‌گیری خصمانه سلاطین عثمانی موجب دگرگونی در جهت-گیری سیاست خارجی ایران به سمت دولت‌های اروپایی شد و روابط دیپلماتیک بین ایران و دولت‌های اروپایی گسترش یافت. دیپلماسی ایران، با محوریت جلب اتحاد نظامی دولت‌های اروپایی علیه ترکان عثمانی و انعقاد قراردادهای تجاری بود. دولت عثمانی نیز به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌المللی در همین برهه با در پیش گرفتن سیاست توسعه‌طلبانه، خطری جدی برای اروپاییان بود. این دولت مناطق حساس از قاره اروپا را تصرف کرده و ترس سقوط روم (در نهایت کلیسا) را در دل پاپ‌ها انداخته بود. از سوی دیگر کشورهای استعمارگر از جمله اسپانیا، پرتغال، انگلیس و فرانسه... رو به سوی توسعه و پیشروی به تمام نقاط جهان بودند که در آن شرایط، امپراتوری عثمانی یک مانع بزرگ در برابر آنها بود. (موسوی، ۱۳۹۰)

تا زمان شاه‌عباس اول روابط ایران با اروپا چندان گسترش نیافته بود؛ چراکه طهماسب اول به دلیل تعصب مذهبی و نیز تجربه تلخ ارتباط اسماعیل اول با اروپاییان چندان به ارتباط با

اروپاییان میل نداشت. او دیده بود که در زمان پدرش هر وقت فشار عثمانی بر ایران افزون شد، اروپاییان ایران را در جنگ با عثمانی تنها گذاشتند؛ به گونه‌ای که به شکست ایران در جنگ چالدران از عثمانی منتهی شد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴:۳۹؛ فلسفی، ۱۳۵۳:۶۷؛ شوستر والسر، ۱۳۶۴:۹۰) پادشاهان صفوی از ابتدای تسلطشان بر ایران نسبت به اروپا در یک حالت تناقض عجیب به سر می‌بردند. اولاً موانع مذهبی در ایجاد روابط دوستانه با اروپا آنها را به‌واقع دچار مشکل می‌کرد. این دیدگاه نه‌تنها بین علما شناخته شده بود، بلکه به دلیل وجود رساله‌های مذهبی - فقهی در دسترس همه (نظیر جامع عباسی) بین عموم هم وجود داشت. جنگ‌های طولانی مسلمانان با مسیحیان نفرت شدیدی را در آنها نسبت به مسیحیان ایجاد کرده بود. این ذهنیت تاریخی همراه دستورات فراوان فقهی و روایی، عامل بسیار جدی در بازدارندگی ایرانیان از برقراری ارتباط با اروپاییان به شمار می‌رفت. بنابراین پادشاهان نیز در ارتباط با اروپاییان هم از طرف بعضی علما و هم از سوی مردم و نیز نوع تربیت خودشان دچار مشکل بودند؛ شاهان صفوی در همان آغاز فهمیدند که اروپا دوستی پیمان‌شکن است که نمی‌شود به آن اعتماد کرد. علی‌رغم این شناخت، صفویان هرگز نخواستند که روابط خود را به کلی با اروپاییان قطع سازند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴:۲۵)

درواقع پس از به قدرت رسیدن صفویه، شاه‌اسماعیل خطر همسایه غربی را احساس کرد؛ از این رو در پی یافتن متحدی برآمد. نخست متوجه پرتغالی‌ها شد که به ریاست آلبوکرک هرمز را در تصرف داشت. در سال ۱۵۱۵ م. ۹۲۱ ه. پیمانی بین نماینده شاه‌اسماعیل و آلبوکرک بسته شد که اسماعیل پذیرفت در برابر گرفتن کمک نظامی و اسلحه از پرتغال، تسلط این کشور بر هرمز را به رسمیت شناخته و از هرگونه ادعایی نسبت به هرمز خودداری کند. (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۴:۲۲-۲۳) اما پرتغال این پیمان را اجرا نکرد؛ در حالی که ایران رسماً اعتراف کرده بود که حقی نسبت به هرمز ندارد. سرانجام شاه‌اسماعیل با خاطره‌ای تلخ از شکست در جنگ چالدران و پیمان‌شکنی و عدم همراهی دول اروپا، این جهان را بدرود گفت. در سال‌های ۱۵۵۱ م. و ۱۵۷۴ م. ۹۵۸ ه. ۹۸۲ ه. پادشاه پرتغال سفیرانی با تحفه و هدایا شامل تفنگ و وسایل جنگی نزد شاه‌اسماعیل فرستاد. آنها بعد از مرگ شاه‌اسماعیل به ایران رسیدند. در زمان شاه‌اسماعیل دوم و شاه‌محمد خدابنده به دلیل اغتشاش و ناآرامی و ناامنی که در اثر سرکشی ایل‌های قزلباش سراسر ایران را فراگرفته بود، اروپا برای برقراری ارتباط با ایران رغبتی نشان نمی‌داد. (کریمی، ۱۳۹۲:۱۳۴)

دوره شاه اسماعیل اول

همانگونه که در بخش پیشین اشاراتی شد، نخستین کشور اروپایی که در روزگار صفویان با ایران پیوند یافت پرتغال بود. این پیوند دوستانه نبود؛ زیرا با یورش به جزیره هرمز (هرموز) در سال ۹۱۳ ه / ۱۵۰۷ م و ساختن دژهای نظامی در دیگر جزایر خلیج فارس، مانند قشم، و کش-مکش و ناسازگاری با شاهان صفوی و آزار رساندن به مسلمانان آن جزایر همراه بود. در همین ایام، اسناد پرتغالی نشان می‌دهد که شاه اسماعیل اول برای پادشاه پرتغال سفیری با هدایا به هندوستان فرستاد و مسلماً انگیزه شاه اسماعیل در چنین اقدامی جلب حمایت پرتغالیان برای ایجاد جبهه واحدی بر ضد ترکان عثمانی بود. آلبوکرک (فرمانده نظامی که موفق به فتح جزیره هرمز شد) که آن زمان نایب السلطنه هند پرتغال بود، مقدم سفیر ایران را گرمی داشت و طی نامه‌ای به شاه اسماعیل لزوم استقرار روابط سیاسی و نظامی دو دولت را یادآور شد و از همکاری طرفین برای جنگ با ترکان عثمانی سخن به میان آورد، و نیز بعد از شرحی از عظمت پادشاه پرتغال، خواست که شاه ایران نیز سفیری به دربار پرتغال گسیل دارد و خود نیز نماینده‌ای به دربار ایران فرستاد. بعد از این رفت و آمدهای مختصر سفرا، شاه اسماعیل اول به فکر تصرف دوباره هرمز افتاد و آنچه توجه وی را به این مسئله جلب کرد، سرکشی حاکم هرمز از پرتغالیان و تمایل وی به شاه ایران بود؛ اما آلبوکرک مجبور شد دوباره به هرمز لشکر بکشد و برای بار دوم آن را به تصرف خود درآورد. بر اثر مذاکرات سفرای ایران و پرتغال با آلبوکرک قراردادی بین ایران و پرتغال بسته شد. به موجب این قرارداد، توران شاه به نام دم‌مانوئل پادشاه پرتغال، همچنان بر هرمز حکومت کند و متقابلاً پرتغالیان، ایران را در لشکرکشی به بحرین با کشتی یاری کنند و بر ضد ترکان عثمانی با یکدیگر متحد شوند. نامه‌ای که از شاه اسماعیل اول به کارل پنجم، پادشاه اسپانیا و آلمان ارسال شد، نخستین رابطه سیاسی ایران در عهد صفوی شناخته می‌شود. شاه اسماعیل مایل بود با شارلکن رابطه دوستانه و حسنه‌ای برقرار کند. شارلکن موافقت خود را با پیشنهاد شاه اسماعیل مبنی بر اتحاد علیه عثمانی ابراز کرد. اما زمانی که فراترپطرس به تبریز رفت، از مرگ شاه اسماعیل بیش از یک سال می‌گذشت. بعد از مرگ شاه اسماعیل اول، پسر وی به نام شاه طهماسب جانشین پدر شد. (۹۳۰ هجری) روابط سیاسی ایران و پرتغال در زمان شاه طهماسب چندان پررونق نبود. طبق منابع پرتغالی، پس از هفده سال سلطنت طهماسب، در سال ۹۴۷ هجری نخستین رابطه سیاسی شکل گرفت؛ سفیر ایران در این سال (۹۴۷) به هرمز رفت تا از آنجا به گوآ سفر کند و باز پس گرفتن بصره و بحرین را که به دست عمال سلطان

عثمانی افتاده بود، از نایب‌السلطنه پرتغال پیگیری کند. در ارتباط دیگری در سال ۹۶ هجری / ۱۵۴۹م به دستور پادشاه پرتغال، نایب‌السلطنه هند پرتغالی سفیری به نام هنریک دوماسدو به دربار شاه‌طهماسب فرستاد. اما این سفیر به علت بازگویی جنایات پرتغالیان در تجاوز به جان و مال و ناموس مردم مسلمان در هرمز مورد توجه شهریار صفوی قرار نگرفت. به‌طور کلی آنچه که مورد نظر پادشاه اسپانیا بود سه مورد زیر بود:

۱) پیروان کلیسای کاتولیک در ایران آزادی مذهبی داشته باشند؛

۲) با ترکان عثمانی سازشی نباشد و جنگ و اتحاد با اسپانیا بر ضد عثمانی ادامه داشته باشد؛

۳) برای اتباع اسپانیایی و پرتغالی امتیازات بازرگانی اخذ شود.

کشیش سفیر و همچنین کشیشی که مقیم جزیره هرمز بود، این درخواست‌ها را به دربار ایران فرستادند. سیمون مورالس نیز، نامه‌ای از پادشاه اسپانیا و پرتغال به برادر و جانشین شاه-اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده، نوشت. وی در دربار ایران در قزوین حضور داشت. طرز رفتار وی اعتماد شاه صفوی را به خود جلب کرد. مورالس تا سال ۹۹۳ در ایران بود و هنگامی که خواست به گوآ بازگردد، سلطان محمد نیز سفیری همراه او روانه کرد تا به هرمز و سپس به گوآ رود و در آنجا به پرتغال بشتابد و پیغام شفاهی و شاید هم نامه‌ای از شاه ایران را به پادشاه اسپانیا برساند. سفیر ایران همراه پرسیمون سوار بر کشتی عازم اروپا شدند؛ ولی در پایان با غرق شدن کشتی این سفر ناکام ماند. (موسوی، ۱۳۹۰)

شاه عباس اول

آنچه به عنوان فرازی از روابط خارجی دولت صفوی با اروپاییان در زمان شاه‌عباس بسیار مورد توجه است، عملکرد ایران با پرتغالی‌هاست. بندر هرمز برای شاه‌عباس بسیار اهمیت داشت؛ چون انحصار ابریشم در دست او بود و قصد داشت به جای گذر از خاک عثمانی که دشمن محسوب می‌شد، صادرات خود را از دریا به اروپا بفرستد. (رحیمی‌صادق، ۱۳۹۰: ۸۲)

همچنین در این دوره، شاه‌عباس اول به یک حمایت خارجی قوی برای جلوگیری از حملات پی‌درپی عثمانی نیاز داشت. امپراتوری عثمانی اواخر قرن شانزدهم دشمنان بسیاری داشت. از این رو اعزام هیئت‌های مختلف ایرانی به مسکو، اتریش، و خان‌های تاتار در همین رابطه صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، دولت ایران برای نشان دادن احترام خود به اقلیت‌های مذهبی، به گروه-

های مختلف مسیحی اجازه اقامت در شهرهای عمده ایرانی را می‌دهد. تماس‌های دولت اسپانیا و ایران از طریق گروه‌های مذهبی و از طریق برادران شرلی صورت می‌گیرد. علاوه بر این، روبرت - شرلی در مدرنیزه کردن ارتش صفوی سهم داشت و این افراد سیاست خارجی سلطان عثمانی در مورد ایران را تحت الشعاع قرار می‌دادند. سفرنامه‌های حسین علی بیکیات و کارسیادسیلوا بهترین شاخصه برای بررسی تماس‌های دو دولت است. (دبونس دیبارا، ۲۰۰۹)

در این زمان شاه‌عباس با کشیش آنتونیوی اسپانیایی از در موافقت درآمد و او و همراهانش را به کاشان و اصفهان برد و اجازه داد که در اصفهان کلیسایی برای مسیحی‌ها بنا کند و حتی مخارج کاشیکاری آن را از خزانه خویش پرداخت و وعده کرد که مبلغان مسیحی را در وظیفه تبلیغی خویش آزاد گذارد؛ مشروط بدانکه پاپ و پادشاه اسپانیا به جنگ ترکان عثمانی برخیزند. اندکی بعد از این قضایا شاه‌عباس به وسیله آنتونیوی کشیش اطمینان یافته بود که پرتغالی‌ها در خلیج، مزاحم جزایر و سواحل خلیج فارس نخواهند شد.

در این زمان تا حد زیادی هیئت مذهبی و سیاسی اسپانیا در مأموریت خود توفیق یافت؛ زیرا پیرو مذاکرات آنتونیو با شاه و اجازه در مورد ایجاد یک کلیسای کاتولیک و تأسیساتی برای مرکزیت کاتولیک‌ها، هیئت اسپانیا اجازه یافته بود که مرکزی برای مسیحیان فرقه اگوستین ساکن ایران و کلیسایی برای پیروان آن فرقه تأسیس کند. هیئت دیگری از کشیشان نیز که نمایندگان پاپ بودند، دو نامه از طرف پاپ یکی برای شاه و دیگری برای ملکه آوردند و مأموریت داشتند که ابتدا برای اتحاد نظامی با اسپانیا و ایجاد جبهه متحد ضد ترکان عثمانی نظر شاه ایران را جلب کنند و سپس تسهیلات بیشتری را برای مسیحیان در ایران پیشنهاد نمایند؛ اما پس از چندی اختلافی بین اعضای این هیئت با هیئت‌های قدیم پیش‌آمد و کاهش اعتبار کلیسا و کشیشان در نظر شاه‌عباس را موجب شد. (موسوی، ۱۳۹۰). کریستوفولو و ژرمنو در ایران از توافق ضمنی شاه‌عباس و نایب‌السلطنه سر مسائل خلیج فارس استفاده کرده و برای احداث کلیسا اجازه یافتند. این دو کشیش نیز نتوانستند برای قضیه تصرف بحرین توسط ایران راه حلی پیدا کنند؛ در نتیجه در سال ۱۰۱۱ هجری/م ۱۶۰۲ به هند و در نهایت پرتغال عزیمت کردند.

در جمادی الاول سال ۱۰۱۳ هجری/سپتامبر ۱۶۰۶ سفیر دیگری از اسپانیا به نام لوئیس پره پرا دولاسردا، همراه دو کشیش با پنجاه ملازم در قارص به حضور شاه‌عباس رسید. وی از طرف پادشاه اسپانیا مأموریت داشت:

۱. مدبرانه و با اقدامی مسالمت‌آمیز، بحرین را از ایران پس بگیرد.

۲. با مانع شدن مصالحه ایران و عثمانی، شاه‌عباس را به جنگ با دولت عثمانی تحریک کند.
۳. دولت ایران را هرچند با از میان برداشتن رابرت‌شرلی، از دولت انگلیس دور سازد.
در سال ۱۰۱۷ هجری/۱۶۰۸ شاه‌عباس همراه آنتونیو دگووه آ پرتغالی از فرقه اگوستینی، یک صاحب منصب قزلباش را به نام دنگیز بیک روملو نزد فیلیپ، پادشاه اسپانیا فرستاد. این بار فیلیپ به پیشنهادهای ایران روی موافق نشان داد؛ زیرا پادشاه اسپانیا به خوبی درک کرده بود شاه‌عباس از هرمز و گمبرن و دیگر نقاط ساحلی و جزایر خلیج هرگز صرف نظر نخواهد کرد و هر موقع که فرصت یابد، این مناطق را از زیر سلطه پرتغال بیرون خواهد کشید. دوره حاکمیت شاه‌عباس اول اوج روابط سیاسی با دول اروپایی و از جمله پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها است. (موسوی، ۱۳۹۰)

وابستگی و امتیاز

ایران در عصر شاه‌عباس به عنوان قدرتمندترین کشور آسیایی و اسپانیای دوره فیلیپ سوم، یکی از چند قدرت بزرگ اروپایی، سه هدف مهم را از برقراری روابط با یکدیگر دنبال می‌کردند: برقراری و گسترش روابط تجاری، تثبیت موقعیت تجاری و اقتصادی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند و اتحاد علیه عثمانی. این سه هدف مهم موجب شد طی ۲۰ سال یاد شده، چندین هیئت سیاسی بین دو کشور رفت و آمد کنند. اما دوری مسافت بین دو کشور، رقابت دول اروپایی و جلوگیری مؤثر دولت‌های انگلیس و هلند از نفوذ اسپانیا در تجارت شرق، موجب شد دو کشور به همه اهداف مورد نظر خویش دست نیابند.

اصولاً انگلیسی‌ها از حضور در ایران در دوره صفویه چند هدف عمده را دنبال می‌کردند که این اهداف در بقیه مناطق جهان هم صدق می‌کرد. اما مهم‌ترین نکته در این بود که آنها در ایران این اهداف را در عمل هم مورد امتحان قرار دادند. هدف اول را باید در تجارت و سوداگری جستجو کرد. انگلیسی‌ها پیش از تشکیل کمپانی هند شرقی خود، مردمانی سوداگر بودند و دنبال راهکارهایی برای تجارت و کسب درآمد بودند. اما مسئله دوم، رقابت‌های جهانی آنها بود. آنها از یک‌سو با کشورهایمانند هلند، اسپانیا، پرتغال و فرانسه رقابت استعماری داشتند و از سوی دیگر نیز با عثمانی به عنوان قدرتمندترین کشور آن روز اروپا که توپ‌هایش دروازه‌های وین را به صدا درآورده بود، سر جنگ و ناسازگاری داشتند. سومین هدف مهم حضور انگلیسی‌ها در دربار صفوی را می‌توان در تبلیغ آیین مسیحیت ارزیابی کرد؛ به‌گونه‌ای که مانند دیگر کشورهای اروپایی

معمولاً همراه هر یک از هیئت‌های سیاسی و تجاری انگلیسی که عازم ایران و دربار شاهی بود، می‌شد یک گروه از مبلغان مسیحی را ملاحظه کرد. (محمود، ۱۳۶۸)

در نخستین گزارش، چند ایرانی که تغییر مذهب می‌دهند و به شهرت می‌رسند - به گونه‌ای که لویه‌دبگا تئاتری با این مضمون به آنها اختصاص می‌دهد - همراه سفیر روبرت شرلی هستند. راهب‌ها و شرلی مانع هرگونه تماس میان ایران و اسپانیا می‌شوند و دلیل عمده آن رفتار دوگانه شرلی است که یک دست در انگلیس داشت و به پول علاقه زیادی می‌ورزید. بدیهی است که امکان اعزام ارتش توسط پادشاهی اسپانیا به سرزمین‌های دوردست فارس برای آغاز جنگ با ترک‌های عثمانی ناممکن بود. قراردادهای امضا شد و کاهش تنش در دریا باعث شد که پادشاهان اسپانیا سیاست خود را تغییر دهند. جنگ با استانبول یک آرزو بود، اما در حد یک آرزو باقی می‌ماند و نمی‌توانست تحقق پذیرد. مشکلات واقعی پادشاهان اسپانیا با مسلمانان درباره امنیت راه‌های تجاری و ارتباط میان قوای نظامی‌اش بود. دولت‌های الجزایر و تونس اگرچه وابسته به سلطان بودند، اما به صورت خودمختار رفتار می‌کردند و مانورهای دریایی آنان خطر چندانی برای اسپانیا ایجاد نمی‌کرد و دلیلی نیز وجود نداشت که علیه دولت عثمانی به دلیل چند برخورد دریایی، اعلام جنگ شود. فرناندو براولد مقطع زمانی ۱۵۸۰ تا ۱۶۴۰ را زمان خاموشی الجزیره و از میان رفتن وضعیت جنگی در مدیترانه معرفی می‌کند. مدیترانه دریایی بود که کم‌کم اهمیت استراتژیک خود را از دست می‌داد. حتی کشتی‌های عثمانی به تغییر ناوگان‌های خود پرداختند تا بتوانند در اقیانوس اطلس به دریانوردی ادامه دهند. همزمان با این جریان‌ها فلیپ سوم به حمایت برخی گروه‌های مسلمان در الجزایر و مراکش می‌پرداخت تا سلسله‌های سعدی و علوی را تحت کنترل داشته باشد. بدین وسیله حکام مسلمان برای حل مشکلات داخلی خود اقدام می‌کردند و عثمانی‌ها نمی‌توانستند نقوذ خود را با جبل الطارق گسترش دهند. سیاستی که با ایران داشتند نیز چیزی شبیه همین سیاست بود. آنها می‌دانستند که صفویان می‌توانند باعث تحلیل قوای اقتصادی و نظامی دشمن شوند؛ اما این مسئله باعث نمی‌شد که به عثمانی‌ها اعلان جنگ کنند. امپراتورهای آلمان نیز با همین موضع عمل می‌کردند. آنها هیئت‌های اعزامی ایران را به اسپانیا حواله می‌دادند و در عین حال خود به امضای پیمان‌های نظامی با دولت عثمانی می‌پرداختند. تفکر جنگ صلیبی که در قرون پانزدهم و شانزدهم در افکار پادشاهان اروپایی رسوخ کرده بود، به بوت‌ه فراموشی سپرده شد و تنها درگیری لپانت پس از یک دوره جنگ و خونریزی روی داد. تماس‌های فراوان با ایران به‌ویژه از طریق هیئت‌های مذهبی که به اسپانیا می‌رسیدند و

رفتار برادران شرلی، کم کم موجب بدگمانی به پادشاه ایران، شاه عباس شد. انگلیس به روند توسعه تجاری خود ادامه می‌داد و راه‌های آبی اسپانیا در مدیترانه را کم‌کم اشغال می‌نمود. تجارت با ایران بسیار سودآور بود و اسپانیایی‌ها این موضوع را به دلیل داشتن گمرک هرمز به خوبی می‌دانستند. قدرت‌های شمال اروپا تلاش خود را برای به انحصار درآوردن تجارت از شرق آغاز کرده بودند. در سال ۱۵۳۳ یک شرکت مرموز به نام "شرکت تجار برای اکتشاف مناطق، جزایر و اماکن ناشناخته" تأسیس شده بود که محصولات ایرانی را خریداری می‌کرد. این شرکت بارها تغییر نام داد (شرکت مسکو، شرکت روسیه). اما همیشه در تجارت با شرق به‌ویژه در تجارت ابریشم و خوارو بار فعالیت داشت و کم‌کم قدرت را از دست پرتغالی‌ها خارج می‌کرد. این توسعه تجاری انگلیسی‌ها هنگامی کاملاً مشخص می‌شود که آنتونی جنکینسون دوبار از طریق دریای مازندران و بخارا به ایران می‌رود. در روابط قرن شانزدهم، انگلیسی‌ها به بسیاری امتیازات تجاری دست یافته بودند؛ اما می‌گفتند که تبادلات تجاری با شرق بسیار جذاب، اما به دلیل عدم امنیت چندان سودآور نیست. (دیونس دیبارا، ۲۰۰۹)

شاه‌عباس با خواندن نامه رابرت شرلی، از برخورد سرد دربار اسپانیا با وی باخبر شد و قصد کرد که مذاکرات با اسپانیا را قطع کند. اما با اینکه سفیر اسپانیا می‌دانست مذاکره فایده‌ای ندارد، ولی بنا به دستور پادشاه اسپانیا با شاه‌عباس درخواست مذاکره کرد که دولت پرتغال کشتی جنگی به دریای سرخ می‌فرستد و راه تجارت دولت عثمانی را می‌بندد. در عوض ایران نیز بندر گمبرن و بحرین را که تصرف کرده بود به دولت اسپانیا پس دهد. این درخواست رد شد؛ چون شاه‌عباس با عثمانی در صلح بود و نیازی به حضور اسپانیایی‌ها در دریای سرخ نداشت. پس از این گفتگوها شاه‌عباس تصمیم گرفت ریشه پرتغالیان را از خلیج فارس قطع کند؛ از این رو با انگلیس به وسیله امام‌قلی‌خان وارد مذاکره شد و سرانجام با استفاده از همکاری نیروی دریایی انگلیس بر پرتغال تاخت و آنان را از خلیج فارس بیرون انداخت و هرمز را به تصرف درآورد. (موسوی، ۱۳۹۰). در مجموع روابط دو کشور اسپانیا و پرتغال با ایران تحت تأثیر فضای سه کشور به شکلی غیرروشن بوده است. در این میان نقش کشیش‌های اسپانیایی را در هیأت‌های نمایندگی دول اروپایی نمی‌توان نادیده گرفت و نمونه‌های بسیاری از آن در کتب تاریخ موجود است. در این کتاب‌ها شرح یکی از سفرهای تجاری سفیران دربار ایران آمده است. تاجری اصفهانی برای فروش ابریشم متعلق به شاه به اسپانیا می‌رود. اما در آنجا و به تحریک یک کشیش از هیأت همراه به جای اینکه ابریشم را بفروشد، به پادشاه اسپانیا هدیه می‌کند. به این امید که مورد تققد

قرار گرفته و روابط دو کشور محکم شود. اما در مقابل با تحقیر پادشاه روبه‌رو شده و در بازگشت به ایران هم به جرم این بی‌کفایتی به قتل می‌رسد. شروع اختلافات بین ایران و اسپانیا و نتایج آن را می‌توان در کتاب *تاریخ روابط خارجی ایران* مطالعه نمود. (رحیمی-صادق، ۱۳۹۰: ۸۳)

تحلیل جایگاه نیروی سوم در سیاست خارجی

در خصوص نیروی سوم باید گفت متوازن‌سازی در سیاست خارجی رویه‌ای است که به اتحاد و ائتلاف‌سازی اشاره دارد. ایران در دوران صفویه از نیروی سوم به عنوان یک راهبرد برای امنیت خود استفاده می‌کرد. متوازن‌سازی به عبارت ساده یعنی اتحاد و ائتلاف با رقیب دشمن من و یا دشمن دشمن من، به منظور مقابله مؤثرتر و کم هزینه‌تر با دشمن و یا خصمی که امنیت دولت ایران را تهدید می‌کند. استفاده از نیروی سوم در روابط خارجی در راستای متوازن‌سازی صورت می‌گرفت. نیروی سوم از یک قدرت نوظهور برای مهار قدرت اول و دومی بودند که تهدیدهای مداوم آنها دامنگیر ایران بود. متوازن‌سازی مثبت اشاره به ائتلاف با یک قدرت خارجی در شرایطی است که ساخت درونی قدرت مستحکم و متعادل است. در این شرایط متوازن‌سازی مؤثر است و تهدیدهای امنیتی با کمترین هزینه کاهش می‌یابد. اما در اکثر موارد راهبرد متوازن‌سازی در دولت‌های ایرانی، به دلیل ساخت متزلزل و ناموزون قدرت در داخل، نه تنها باعث کاهش تهدیدهای دولت خصم یا استعماری نمی‌شد، بلکه جای پای سایر قدرت‌ها را در معادلات ایران باز می‌کرد. (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۲) به عبارتی دیگر یکی از گزینه‌های ایران در دوره صفویه برای دفاع از منافع ملی، روی آوردن به "قدرت سوم" بود. ایران برای مقابله با همسایگان، روسیه و عثمانی و اخراج پرتغالی‌ها سراغ انگلستان رفت. (اسلامی، ۱۳۹۲: ۳۲) روابط خارجی در دوران شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب همواره تابعی از درگیری ایران با عثمانی بود. تسامح این دو پادشاه در قبال سیاست تجاوزکارانه پرتغال در خلیج فارس و حتی اعطای امتیاز تجاری آنها به پرتغال با هدف جلب حمایت نظامی این قدرت بزرگ اروپایی برای مقابله با تهدید عثمانی صورت می‌گرفت. (مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۱، نوایی، ۱۳۶۴: ۱۶۸) به‌طور کلی متوازن‌سازی اسلاف شاه‌عباس با کشورهای اروپایی در وهله نخست با هدف مهار رقیب دائمی ایران یعنی عثمانی انجام می‌شد. این متوازن‌سازی از نوع متوازن‌سازی منفی در نظریه رئالیسم ایرانی بود؛ چراکه نسبت به تداوم اشغالگری پرتغال مدارا شد و حتی امتیاز تجاری به پرتغالی‌ها داده شد

(واگذاری هرمز و خراج آن). ولی کمک مؤثری از طرف آنها در جنگ‌های ایران با عثمانی به دست نیامد. تجربه سال‌های حکومت شاه‌عباس نشان داد، زمانی که کیفیت قدرت در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مستحکم و متوازن باشد، نه تنها تعیین‌پذیری از ساختار قدرت در نظام بین‌الملل کاهش می‌یابد، بلکه کشور به یک بازیگر تأثیرگذار در ساختار نظام بین‌الملل بدل می‌شود و توازن قدرت بین‌المللی را نیز به سود خود تغییر می‌دهد. در این شرایط، متوازن‌سازی نیز به کیفیت قدرت در داخل به شکل مطلوب و بهینه پشت‌گرم است و به صورت متوازن‌سازی مثبت جلوه می‌کند. شاه‌عباس با توانمندی مطلوب داخلی از موضعی برابر، دیپلماسی متوازن‌سازی را پیش گرفت و معاونت انگلستان را در اخراج پرتغالی‌ها از هرمز به دست آورد؛ حال آنکه مطابق شواهد گسترده تاریخی، جانشینان شاه‌عباس به انگلیس، هلند، روسیه و فرانسه باج و امتیاز تجاری دادند. اما هیچگونه حمایت نظامی از آنها برای مقابله با متجاوزان کسب نکردند. شاه‌عباس که از تعرضات عثمانی و پرتغال هراس داشت، با دادن امتیازات تجاری به دولت‌های اروپایی از قبیل انگلیس و هلند سعی کرد حمایت نظامی آنها را برای مقابله با عثمانی و پرتغال جلب کند. یکی از مشکلات مهم در روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی این بود که منافع آن کشورها با منافع ایران همسو یا متقارب نبودند. ضمن آنکه کشورهای اروپایی در داخل ایران نیز فاقد منافع بلندمدت بودند. نگاه کشورهای اروپایی به ایران یک نگاه تجاری بود؛ درحالی‌که ایران همواره برای حفظ سرزمین‌های خود مشکل امنیتی داشت. کشورهای همسایه ایران (نظیر عثمانی، هند و روسیه) و کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند، دولتی ضعیف در ایران را ترجیح می‌دادند؛ چراکه هر چه دولت مرکزی در ایران ضعیف‌تر بود، تجارت آنها در خلیج فارس پرسودتر و از زاویه دید همسایگان، تجاوز به خاک ایران راحت‌تر بود. در دولت صفوی به استثناء دوران شاه‌عباس و طهماسب، عدم تعریف منافع ملی و فقدان سیاست خارجی باعث شد تا روابط خارجی ایران مبتنی بر نگاه سیاه و سفیدی به کشورها باشد. نیروی سوم را پاس بدارد و گاهی برای آنها فرش قرمز پهن کند و به کشورهایی که در آینده می‌توانستند به تهدید امنیتی جدی بدل شوند، بی‌توجهی کند. چنان‌که در مورد هند، انگلیس، هلند و روسیه همین اتفاق افتاد. این نگاه قطبی حتی در دوران شاه‌عباس هم وجود داشت. همانگونه که شاه‌عباس به انگلیس به عنوان نیروی سوم برای مهار عثمانی و اخراج پرتغال از خلیج فارس نگرست، به کمپانی هند شرقی امتیاز فراوان داد و راه را برای استعمار انگلیس در خلیج فارس باز نمود. (موسوی نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۳۷)

نقش کمپانی هند شرقی

پرتغالی‌ها با ورود به اقیانوس هند و خلیج فارس برای محافظت از متصرفات جغرافیایی و پایگاه‌های تجاری خود در مکان‌های استراتژیک و حساس خلیج فارس و اقیانوس هند، شروع به ساختن قلعه‌های مستحکم نظامی کردند. این قلعه‌ها علاوه بر مسائل نظامی، کاربری مسکونی نیز داشتند. به کمک همین استحکامات نظامی بود که آنها به مدت بیش از یک سده بر خلیج فارس حاکم شدند. همچنین با استفاده از سیاست خشن نظامی که از ویژگی‌های استعمارگران پرتغالی بود، اقتصاد سنتی بنادر و جزایر خلیج فارس را به مرور زمان از بین بردند. (حسن-نیا، ۱۳۹۰: ۸۲)

شاه‌عباس اول که در اندیشهٔ اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس بود، درصدد برآمد تا آنها را با یاری نیروی دریایی کمپانی هند شرقی، از این منطقه بیرون براند. وی در سال ۱۰۲۴ ق. / ۱۶۱۵ م. با کمپانی هند شرقی انگلیس قراردادی در ۲۰ ماده بست و امتیازات فراوانی به آنان داد. پس از شکست پرتغالی‌ها، شاه‌عباس امتیازات دیگری مانند واگذاری نصف عواید گمرکی بندرعباس به کمپانی هند شرقی داد؛ اما بعدها، مسئله پرداخت کامل نصف عواید گمرکی بندرعباس به کمپانی تا اواخر دورهٔ صفویان همچنان یکی از موارد مهم اختلاف میان حکومت ایران و کمپانی هند شرقی انگلیس باقی ماند. اعزام سفیران فراوان از انگلستان به دربار صفوی نیز مسئله را به طور کامل حل نکرد؛ هر چند بهره‌وری کمپانی از این امتیاز در تمام دورهٔ حکومت صفوی یکسان نبود.

در دوره شاه‌عباس دوم نیز حکومت ایران به سبب جنگ‌های داخلی انگلیس و نیز جنگ‌های هلند و انگلستان، مبلغی پرداخت نمی‌کرد. به همین سبب، چارلز دوم، پادشاه انگلیس، شخصی به نام هنری بارد (ویکونت بلومونت) را برای اخذ عواید گمرکی معوقهٔ بندرعباس به ایران فرستاد. اما بلومونت نتوانست موافقت دربار صفوی را جلب کند و دست خالی به انگلستان بازگشت. در دوره شاه‌سلیمان نیز چارلز دوم فرستاده دیگری به نام توماس رولت را به ایران فرستاد که مأموریت او نیز راه به جایی نبرد. در دوره شاه‌سلطان حسین وضعیت بهتر شد و شاه حتی یکی از بندرهای قرارداد با کمپانی را به پرداخت بدهی معوقه کمپانی از حقوق گمرکی بندرعباس اختصاص داد. اگرچه در سال‌های بعد مناقشهٔ طرفین ادامه داشت، اما کمپانی نسبت به دوره‌های پیشین مبالغ بیشتری دریافت می‌کرد. هرچند هرگز نتوانست آن را به صورت کامل دریافت کند؛ زیرا به نظر دولت ایران کمپانی به تعهداتش مبنی بر نگهداری و استقرار چهار کشتی برای حراست از آب-

های خلیج فارس در برابر دزدان دریایی عمل نمی‌کرد. وانگهی، کمپانی نیز تعهد خود را در پرداخت نصف مخارج تصرف قلعه هرمز و بندرعباس نادیده می‌گرفت. البته اسباب و علل دیگری را هم باید در ادامه اختلافات در نظر داشت؛ همچون سرسختی شیخ‌علیخان زنگنه، وزیراعظم در برابر انگلیسی‌ها و امتیاز ندادن به آنها، جنگ‌های داخلی انگلستان و جنگ‌های انگلستان و هلند. (احمدی و خالدی، ۱۳۹۲: ۱۹۰)

قطع روابط دوستانه ایران با پرتغال و اسپانیا

همانطور که گفته شد، شاهان صفوی همیشه منتظر فرصت برای اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس و سواحل و جزایر آن بودند. از آنجایی که ایران صفوی دارای ناوگان دریایی قدرتمند نبود، مجبور بود با یکی از کشورهای اروپایی که دارای ناوگان قوی است پیمان اتحاد امضاء کند. از طرف دیگر اگرچه تسلط پرتغالی‌ها در سال ۱۶۰۰ بر بنادر عمده دو طرف خلیج فارس، یعنی بر هرمز، قشم، مسقط، بحرین و بصره برقرار بود، لیکن قدرت و نفوذ آنها به طور محسوس رو به انحطاط و زوال می‌رفت و یکی از دلایلش ظهور انگلیس‌ها در آب‌های مشرق بود و پرتغالی‌ها به هر حرکتی که از کشتی‌های انگلیسی سر می‌زد به دید حسادت نگاه می‌کردند. همچنین برای آنکه تجارت خلیج فارس را در اختیار داشته باشند، از مسافرت دیگر جهازات کشورهای خارجی بر خلیج فارس جلوگیری می‌کردند و اگر کشتی خارجی قصد ورود به خلیج فارس را داشت، باید از پرتغالی‌ها مجوز دریافت می‌کرد. شرایط دادن مجوز نیز طاقت‌فرسا بود. در مجموع عمال کمپانی هند شرق انگلیس نیز از سیاست‌های پرتغالی‌ها به تنگ آمدند. در چنین فضایی بود که شاه‌عباس پس از فارغ شدن از گرفتاری‌هایش در مرزهای شرقی و غربی و صلح با عثمانی‌ها تلاش کرد پروسه اخراج پرتغالی‌ها از بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس را که با فتح بحرین شروع شده بود، با تسخیر قلعه پرتغالی‌ها در جزیره هرمز به پایان برساند. (حسن‌نیا، ۱۳۹۰: ۸۵)

با افول بخت پرتغالی‌ها در حضور در خلیج فارس و مقدمات فروپاشی صفویان، آمد و رفت بین ایران و پرتغال کاسته شد. در این روزگار تعداد اندکی از سیاحان پرتغالی به ایران آمدند؛ گاریاسادسان برناردینو و پروسپر و دل‌اسپیر یتوسانتو و روی فریر آندرادا و پدروسباستیانوکوبرو با مأموریت‌های مذهبی و سیاسی به ایران سفر نموده و سفرنامه‌هایی نوشته‌اند. (موسوی، ۱۳۹۰).

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر و تحولات سیاسی-اجتماعی بر سیاست خارجی ایران در عصر شاه‌عباس صفوی و تعیین جایگاه دول اروپایی در روابط و سیاست خارجی ایران در عصر شاه‌عباس صفوی بود. یافته‌های این پژوهش نشان داد روابط تاریخی ایران با دول اروپایی در دوران صفوی از حکوت شاه‌اسماعیل تا حکومت شاه‌عباس دوم و جانشینانش پرفراز و نشیب بوده است. کشور ایران در زمان روی کار آمدن صفویه، در جبهه شرق با ازبکان و در جبهه غرب با ترک عثمانی نبرد می‌کرد. جنگ چالدران و شکست از دولت عثمانی از ابعاد گوناگونی بر جامعه ایران تأثیر گذاشت. در سال‌های حکومت شاه‌عباس روابط کشور با دول خارجی، تحولی اساسی در ارکان نظام تجاری، بازرگانی، اقتصادی و سیاسی ایران به وجود آورد. در آن دوره تنگه هرمز به عنوان آبراه بین‌المللی، نقش ارتباطی تعیین‌کننده‌ای در برقراری پیوند کشورهای منطقه با سایر نقاط جهان بر عهده داشت. در حوزه سیاست خارجی، توجه غربی‌ها برای بدست آوردن امتیازات بیشتر و کسب سود از ایران بود. خلیج فارس و دریای خزر در دولت صفوی محل تجارت قدرت‌های اروپایی و منطقه‌ای بود. سوداگری پرتغالی‌ها و هلندی‌ها در خلیج فارس و آسیب‌هایی که ایران از این کشورها در عرصه امنیتی و تجاری دریافت کرد، تنها در دوره شاه‌عباس بود که ایران به دلیل مزیت نسبی در تجارت ابریشم و البته به دلیل قدرت نظامی و سیاسی، به رکن تجارت بین‌الملل تبدیل شد و ژئوپولیتیک ممتاز، برای ایران امنیت و ثروت آفرید. با این وجود، معطل دائمی امنیت باعث شد حتی در دوران شاه‌عباس هم تجارت، ابزاری برای امنیتی‌ابی قرار بگیرد. از آنجا که البوکرک پرتغالی به اهمیت تنگه هرمز پی برده بود، آن را کلید خلیج فارس نامیده بود و با یورش هرمز را به تصرف خود درآورد. از این رو بر اثر مذاکرات سفرای ایران و پرتغال با البوکرک قراردادی بین ایران و پرتغال بسته شد. به موجب این قرارداد، توران شاه به نام دم مانوئل پادشاه پرتغال، همچنان بر هرمز حکومت کند و متقابلاً پرتغالی‌ها ایران را در لشکرکشی به بحرین با کشتی یاری کنند و ایران و پرتغال بر ضد ترکان عثمانی با یکدیگر متحد شوند. ایران و اسپانیا نیز سه هدف عمده از برقراری روابط با یکدیگر داشتند این سه هدف عبارت بودند از:

۱. برقراری و گسترش روابط تجاری؛
۲. تثبیت موقعیت تجاری و اقتصادی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند؛
۳. اتحادیه علیه عثمانی.

وحدت در برابر عثمانی و تقویت قدرت اقتصادی را می‌توان به عنوان اثرگذارترین عامل در سیاست خارجی ایران در عصر صفوی نام برد.

در بررسی و تحلیل سیاست خارجی ایران در دوران صفوی می‌توان از دوستی با انگلیس به عنوان نیروی سوم اشاره کرد. شاه‌عباس اول در برابر نفوذ پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها در دربار ایران با انگلیسی‌ها ارتباط برقرار کرد. هدف وی وارد کردن یک قدرت سوم به ایران برای مقابله با دو قدرت دیگر و حفظ منافع ملی و ایجاد توازن‌سازی در روابط خارجی کشور بود. وی که در اندیشه اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس بود، به وسیله امام‌قلی‌خان با انگلیسی‌ها وارد مذاکره شد و در صدد برآمد تا آنها را با یاری نیروی دریایی کمپانی هند شرقی از این منطقه بیرون براند. پیشگامان سیاست نیروی سوم ابتدا فقط هدف سیاسی داشتند؛ اما کم‌کم در صدد بهره‌گیری از کمک‌های اقتصادی و انسانی قدرت ثالث برآمدند. در نهایت نیز با توجه به همین سیاست خارجی نیروی سوم برای کنترل و تجدید نفوذ انگلیسی‌ها از ارتباط با هلندی‌ها بهره جستند.

منابع و مأخذ

۱. آبادیان، حسین، بی‌طرفان، محمد (۱۳۹۲). تحلیل مبانی مشروعیت و نامشروعیت نهاد سلطنت از دیدگاه علمای عصر صفوی، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۳۴-۵.
۲. اسدی کرم، زهرا (۱۳۹۱) ایران در عصر شاه‌عباس دوم صفوی (اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی- گروه تاریخ و باستان‌شناسی.
۳. اخضری، علی، کجیاف، علی‌اکبر (۱۳۹۲). نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی، پژوهش‌های تاریخی (علمی-پژوهشی)، سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۵-۴۸.
۴. احمدی، فرج‌الله، خالدی، انور (۱۳۹۲). مناقشات ایران و کمپانی هند شرقی - انگلیس بر سر عواید گمرکی بندرعباس در عصر صفوی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۹۲، صص ۲۱-۱.
۵. اسلامی، روح‌اله (۱۳۹۲). الگوی سیاست خارجی ایران از مشروطه تا برآمدن رضاشاه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، صص ۲۳-۷۱.
۶. بیانی، خان‌بابا (۱۳۳۹). تاریخ عمومی در دوره تفوق و برتری اسپانیا، تهران، دانشگاه تهران. بی تا.
۷. باستانی-پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). سیاست و اقتصاد عصر صفوی، چاپ اول، تهران، صفی‌علی‌شاه. بی تا.
۸. بیشاب اسمیت، رونالد (۱۳۸۶) نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی، ترجمه حسن زنگنه، چاپ دوم، مقدمه از دکتر محمدباقر وثوقی، نشر به دید، ۱۴۴ صفحه.
۹. حسن‌نیا، محمد (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به روند اخراج پرتغالی‌ها از جزیره‌های

- قشم و هرمز در عصر شاه‌عباس صفوی اول، پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان، شماره پیاپی ۱-۲، ص ۸۱-۹۴.
۱۰. حافظانیا، محمدرضا (۱۳۹۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، سازمان مطالعه تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (انتشارات سمت).
۱۱. دهبان، جسیم (۱۳۹۵)، بررسی روابط ایران با پرتغالی‌ها در خلیج فارس در دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷)، پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۲. رحیمی‌صادق، علی (۱۳۹۰). بررسی مختصر روابط تجاری و بازرگانی شاه‌عباس اول با دولت‌های اروپایی (۹۹۶-۵۱۰۳۸ ق)، پژوهش‌نامه تاریخ، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۷۱-۹۱.
۱۳. رنجبر، ایرج، فرهادی، محمد (۱۳۸۹). بررسی رویکرد نیروی سوم در دوره زمانی ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، فصلنامه رهیافت‌های سیاست بین‌المللی، صص ۳۹-۶۰.
۱۴. عسگری، آسیه (۱۳۸۶) قدرت سوم در دوره قاجار، مجله زمانه، شماره ۶۰.
۱۵. قاسمی، علی، طاهری، علی (۱۳۹۶). جایگاه مذهب و مسائل فقهی در مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه و افشاریه (با تأکید بر متن مصالحه‌نامه‌ها)، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و هفتم، دفتر چهارم، صص ۴۴-۶۴.
۱۶. قریشی کرین، سیدحسن، قنبری، آرش (۱۳۹۴). روابط کردها با دولتین صفوی و عثمانی از شاه‌اسماعیل اول تا پایان پادشاهی شاه‌عباس اول (۹۰۷-۵۱۰۳۸ ق)، دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۶)، صص ۱۲۲-۱۳۶.
۱۷. فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). زندگانی شاه‌عباس اول، جلد ۳. تهران، دانشگاه تهران. بی تا.
۱۸. کریمیان، حسن، جایز، مژگان (۱۳۸۶). تحولات ایران عصر صفوی و نمود آن در هنر نگارگری، دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره هفتم، پاییز و زمستان

۱۳۸۶، صص ۶۵-۸۸.

۱۹. کریمی، علیرضا (۱۳۹۳). روابط ایران و روسیه در دوره صفویه طی سال‌های ۱۱۰۰-۱۰۸۰ ق.، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۶۰ (علمی - ترویجی)، صص ۲۵-۳۵.

۲۰. کمالی، مجتبی (۱۳۹۵). بررسی مناسبات سیاسی صفویه با اسپانیا و پرتغال در حوزه خلیج فارس، یازدهمین همایش ملی علمی و فرهنگی و نخستین همایش بین‌المللی خلیج فارس. تعداد صفحات ۲۰. قابل دسترس در سایت:

<https://www.civilica.com/Paper-PERSIANGOLF11->

PERSIANGOLF11_025.html

۲۱. میگل آنخل دبنوس ایباررا (۲۰۰۹) پادشاهی اسپانیا، امپراتوری عثمانی و ایران (عصر صفوی، دانشگاه سسیک - مادرید، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رایزن جمهوری اسلامی و مادرید، قابل دسترس در سایت

<http://madrid.icro.ir/index.aspx?siteid=128&pageid=5828>

۲۲. موسوی، منصور (۱۳۹۰). روابط ایران با اسپانیا و پرتغال در عهد صفوی. مقالات ارسالی به آفتاب شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۰، کد A ۲۰۸۲۳۰.

۲۳. موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۴) از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی؛ تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ (۱۹۷۷-۱۵۰۱)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵، شماره پیاپی ۴۵، صص ۱۲۵-۱۵۱.

۲۴. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۱، اقبال، تهران ۱۳۶۷، بی تا.

۲۵. مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸). سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود

رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، نشر امیرکبیر، بی‌تا.

۲۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۴). تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران

صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)، انتشارات امیرکبیر. بی‌جا، بی‌تا.